

شیوه های مواجهه با تعارض در بین والدین دانش آموزان دارای رفتار بهنجار و نابهنجار روان شناختی

عباس هومن^۱

سعید اکبری زردخانه^۲

علیرضا مرادی^۳

سعید زندی^۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۳/۱۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مقایسه ای انواع تدابیر والدین دانش آموزان دارای رفتار بهنجار و نابهنجار روان شناختی در مواجهه با تعارضات بود. این مطالعه از نوع توصیفی بوده و جامعه آماری آن را کلیه دانش آموزان دختر و پسر دوره دوم متوسطه دارای رفتار بهنجار و نابهنجار روان شناختی دبیرستان های شهر تهران و والدین آنها تشکیل می دادند. نمونه مورد مطالعه شامل ۵۳۸ (۲۷۸ دختر و ۲۶۰ پسر) دانش آموز دارای رفتار بهنجار و ۱۱۲ (۷۲ دختر و ۴۰ پسر) دانش آموز دارای رفتار نابهنجار از این جامعه بود که با نمونه گیری خوشه ای چندمرحله ای انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل مقیاس تجدیدنظر شده تدابیر تعارض و فهرست تجدیدنظر شده علائم روان شناختی بودند. یافته های پژوهش نشان داد که در هنگام بروز تعارض های خانوادگی، والدین نوجوانان بهنجار (نسبت به والدین نوجوانان نابهنجار) بیشتر از تدابیر سازنده مبتنی بر استدلال استفاده می کنند. هم چنین والدین نوجوانان بهنجار (نسبت به والدین نوجوانان نابهنجار) هنگام بروز تعارض های خانوادگی، از تدابیر غیرسازنده مبتنی بر پرخاشگری کلامی و خشونت بدنی کمتر استفاده می کنند؛ بنابراین، به نظر می رسد که احتمالاً رفتار فرزندان آن دسته از والدینی که تدابیر مناسبتری در زمان بروز مشکلات اتخاذ می کنند، سالم تر و بهنجارتر باشد.

کلید واژه ها: تعارض، رفتار، بهنجار، نابهنجار

^۱. عضو هیئت علمی، دانشگاه خوارزمی

^۲. استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی akbari76ir@yahoo.com

^۳. استاد گروه روانشناسی، دانشگاه خوارزمی

^۴. کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه تهران

مقدمه

نوجوانی معرف دوره تغییر عمیقی است که کودک را از بزرگسال جدا می‌کند. اگرچه نوجوانی در وهله دگرگون شدن و تغییر یافتن است درعین حال دوره شکل‌گیری و مجهز شدن برای مواجهه با مسائل زندگی نیز هست. پس مهم‌ترین پدیده نوجوانی مجهز شدن و متحول شدن شخصیت فرد است که فراهم بودن آن‌ها، تحت اشکال مختلف در اعمال و رفتار آتی نوجوان جلوه‌گر می‌شود (مای‌لی^۱، ۱۳۸۰). این دوران با برخی تنش‌ها و نابهنجاری‌ها همراه است که این امر بسیاری از پژوهشگران را بر آن داشته است که مطالعات متعددی در زمینه شناسایی علل این مسائل انجام دهند (احدی و بنی-جمالی، ۱۳۹۲). یکی از موضوعاتی که در رأس اکثر مطالعات قرار داشته، تأثیرات خانواده بر وضعیت روانی و رفتاری فرزندان بوده است. نکته قابل توجه در ادبیات این حیطه مربوط به این امر است که شرایط نامناسب و تنش‌زای خانواده نقش قابل ملاحظه‌ای در میزان تنش تجربه‌شده توسط نوجوان دارد (شاه‌حسینی، سیمبر و رمضان‌خانی، ۱۳۹۱). پژوهش‌ها نشان داده که اگر محیط خانواده محیط سالم و سازنده‌ای برای اعضاء و فرزندان باشد، سلامت عاطفی و روانی آن‌ها تامین شده و کمتر ممکن است به نهادهای درمانی خارج از خانواده احتیاج پیدا کنند (ثنایی، ۱۳۷۰؛ افروز، ۱۳۹۳)؛ به-علاوه طبق نظر اکثر روان‌شناسان، تجربیات سال‌های اول زندگی که غالباً در محیط خانواده اتفاق می‌افتد، زیربنای شخصیت فرد را سازمان می‌دهد (احدی و بنی‌جمالی، ۱۳۹۲؛ فراهانی، ۱۳۸۶؛ لی و همکاران^۲، ۲۰۱۲). زیمرمن^۳ (۲۰۰۶) نشان داده است که بزهکاری با ساختار خانواده رابطه معناداری دارد بدین معنا که ساختار خانواده نابسامان یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های مهم رفتارهای بزهکارانه است. هم‌چنین مشخص شده است که تعارضات خانوادگی، نابسامانی، بی‌ثباتی و تعارضات زناشویی از عوامل مهم فرار از خانه، مشکلات عاطفی-رفتاری و سوء‌مصرف مواد در نوجوانان می‌باشند (باترز^۴، ۲۰۰۲؛ هاید^۵، ۲۰۰۵).

پدر و مادر به‌عنوان نقطه ثقل خانواده بیشترین تأثیر را در جهت‌دهی و ایجاد شرایط مختلف خانواده دارا می‌باشند و ویژگی‌های شخصیتی، ارتباطی، اخلاقی، اجتماعی و تربیتی ایشان می‌تواند

-
1. Meili
 2. Lee, Lansford, Pettit, Bates, & Dodge
 3. Zimmerman
 4. Butters
 5. Hyde

تأثیر مستقیم بر وضعیت روانی فرزندان داشته باشند و بدین جهت متخصصان خانواده‌درمانی معتقدند که برای بالابردن سطح رشد و شکفتگی فرزندان بایستی در رشد شخصیت و آموزش والدین کوشید (نعمت‌اللهی و طهماسبی، ۱۳۹۳).

یکی از ویژگی‌های پدر و مادر که تأثیرات آن بر فرزندان مورد مطالعه قرار گرفته، روش مواجهه آن‌ها برای حل مسائل و اختلافات موجود در فضای خانواده است (گل پرور و همکاران، ۱۳۹۱). با توجه به اینکه تعارض‌ها، هیجانات قوی را برمی‌انگیزد که موجب عدم کنترل مناسب شناخت، هیجان و رفتار می‌گردد لذا ممکن است بهترین شیوه را برای حل مسئله به‌طور سازنده فراهم نکند (لاسول و لاسول^۱، ۱۹۹۱). بروز تعارض‌های مکرر و درگیری بین والدین، می‌تواند موجب آشفتگی و گسیختگی خانواده شود (ویکاف و کیرکپاتریک^۲، ۲۰۱۶) ازجمله آثار سوء آن بر فرزندان، بروز رفتارهای عصیانگری، سرکشی و عدم رعایت قوانین و مقررات اجتماعی از سوی آنان در دوره نوجوانی و جوانی است (برم و کازین^۳، ۱۹۹۹؛ جانسون^۴، ۱۹۹۴؛ پونت و همکاران^۵، ۲۰۰۵). قره‌باغی (۱۳۸۹) معتقد است که رضایت زناشویی زوجین تأثیر بالایی بر سلامت روانی و رشد شخصیت فرزندان آن‌ها دارد. رایان و ادمز^۶ (۱۹۹۵) نیز در پژوهشی به این نتیجه رسیده‌اند که کاهش تفاهم زناشویی و افزایش تعارض‌ها و فشارهای خانوادگی منجر به اختلالات رفتاری در فرزندان می‌شود و رفتارهای رشدیافته اجتماعی را در آنان کاهش می‌دهد. جونز و گاردنر^۷ (۲۰۰۲) نشان داده‌اند که والدین و سبک‌های رفتاری آنان پیش‌بینی‌کننده سازگاری نوجوانان است. دویری و منشار^۸ (۲۰۰۶) نیز در پژوهش خود دریافتند که سطح سلامت روانی نوجوانان با الگوهای ارتباطی والدین مرتبط است. دکوویک، ویسینک و میجر^۹ (۲۰۰۴) و فینی و نولر^{۱۰} (۲۰۰۰) نیز نشان داده‌اند که الگوی مستبدانه در حل تعارضات خانوادگی، استرس‌زاترین الگوی فرزندپروری برای نوجوانان است.

-
1. Lasswell & Lasswell
 2. Wyckoff & Kirkpatrick
 3. Brehm & Kassins
 4. Johnson
 5. Ponnet et al.
 6. Ryan & Adams
 7. Jones & Gardner
 8. Dwairy & Menshar
 9. Dekovic, Wissink, & Meijer
 10. Feeney & Noller

استراس^۱ (۲۰۰۴) راهبردهایی که زوجین برای حل تعارضات خانوادگی به کار می‌برند را به سه دسته تقسیم کرده است: تدابیر مبتنی بر استدلال، تدابیر مبتنی بر پرخاشگری کلامی و تدابیر مبتنی بر خشونت بدنی. هر یک از این تدابیر دربرگیرنده تدابیر به کاررفته توسط والدین با همدیگر و والدین با فرزندان است. کیام و اسمیت^۲ (۱۹۹۸) نقش تدابیر زوجین برای رفع تعارضات زناشویی را در رفتارهای روان‌شناختی دختران و پسران ۱۰ تا ۱۲ ساله بررسی نموده به این نتیجه دست یافتند که کاهش رضایت زناشویی که ناشی از عدم به کارگیری تدابیر مبتنی بر استدلال از سوی زوجین است، میزان پرخاشگری و مشکلات رفتاری را در فرزندان آنان افزایش می‌دهد. جانسون، ترنر و آواتا^۳ (۲۰۰۳) نیز در تعیین پیش‌بینی‌کننده‌های پرخاشگری در نوجوانان به این نتیجه رسیدند که خشونت بدنی والدین در حل تعارضات مهمترین عامل در پیش‌بینی رفتارهای پرخاشگرانه نوجوانان است. به علاوه، نتیجه پژوهش داوید، استیل، فورهند و آرمیستید^۴ (۲۰۰۶) حاکی از آن است که به کارگیری تدابیر پرخاشگری کلامی و خشونت بدنی از سوی والدین، به‌ویژه زمانی که مقابل چشمان فرزندان اتفاق می‌افتد، مشکلات سازگاری نوجوانان را پیش‌بینی می‌کند.

با عنایت به نتایج مطالعات خارجی، به نظر می‌رسد که نوع تدابیر والدین در هنگام بروز تعارضات از اهمیت بالایی در شکل‌گیری رفتار فرزندان نوجوان برخوردار است. این مساله در کشورهای همچون ایران که قشر جوان و نوجوان آن‌ها سهم بیشتری را از جمعیت کشور دارند، اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد. این در حالی است که در ایران کمتر پژوهشی این رابطه را مورد بررسی قرار داده و در این حوزه خلاء مطالعات داخلی مشهود است. از این رو، هرگونه تلاشی در فهم دقیق‌تر و شناخت بیشتر متغیرهایی که می‌توانند بر رفتار نوجوانان ایرانی تأثیر داشته باشند، بجا و ضروری است و پژوهش حاضر به‌منظور رفع خلأهای اطلاعات مربوط به ریشه‌های عوامل خانوادگی ایجادکننده اختلال در کنش‌های روانی و رفتاری نوجوانان در ایران تدوین گردیده است و فرضیه موردبررسی عبارت است از: نوع تدابیر به کاررفته توسط والدین در هنگام بروز تعارضات خانوادگی، با وضعیت رفتار روان‌شناختی (بهنجار - نابهنجار بودن) فرزند نوجوان آنان رابطه دارد.

1. Strauss

2. Kim & Smith

3. Johnson, Turner, & Iwata

4. David, Steele, Forehand, & Armistead

روش پژوهش

جامعه آماری این پژوهش، گروه نوجوانان دختر و پسر دارای رفتار بهنجار و نابهنجار روان شناختی دوره دوم متوسطه دبیرستان های شهر تهران و والدین آن ها بود. برای انتخاب اعضای گروه نمونه، از بین کلیه دانش آموز مدارس دوره دوم متوسطه شهر تهران طبق فرمول کوکران، ۵۳۸ (۲۷۸ دختر و ۲۶۰ پسر) دانش آموز دارای رفتار بهنجار و ۱۱۲ (۷۲ دختر و ۴۰ پسر) دانش آموز دارای رفتار نابهنجار روان شناختی از پنج حوزه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز (خوشه های نمونه برداری) و ۱۰ ناحیه آموزشی (از هر خوشه دو ناحیه) به صورت تصادفی برگزیده شدند. به علاوه، برای هر خوشه وزنی متناسب با اندازه کل جامعه مرجع دانش آموزان در نظر گرفته شد. در ضمن نسبت ۵۲ درصد به ۴۸ درصد جمعیت دختران به پسران در هر خوشه منظور گردید. لازم به توضیح است ۸۳ نفر از دانش آموزانی که از مدارس انتخاب شده بودند حائز شرایط ورود به گروه نمونه نابهنجار شدند و برای تکمیل گروه نمونه نابهنجار، از جامعه دانش آموزان مراجعه کننده به دفاتر مشاوره مدارس و هسته های مشاوره نواحی آموزشی شهر تهران نیز نمونه گیری شد و سپس فعالیت های مکمل تشخیصی جهت شرکت در پژوهش در مورد آنان صورت گرفت.

ابزارهای پژوهش عبارتند از:

مقیاس تجدیدنظر شده تدابیر تعارض^۱: این پرسشنامه توسط استراس، هامبی، بونی-مک کوی و ساگارمان^۲ (۱۹۹۵) جهت ارزیابی سه نوع تدبیر اتخاذ شده شامل تدابیر مبتنی بر استدلال، پرخاشگری کلامی و خشونت بدنی تدوین شده است. هر یک از این تدابیر دربرگیرنده تدابیر بکار رفته توسط والدین با همدیگر و والدین با فرزندان است. برای هر یک از این تدابیر ضریب همسانی درونی برای خرده مقیاس استدلال از ۰/۴۲ تا ۰/۷۶، برای خرده مقیاس پرخاشگری کلامی بین ۰/۶۳ تا ۰/۸۸ و برای خرده مقیاس خشونت بدنی بین ۰/۴۲ تا ۰/۹۶ گزارش شده است. در مطالعه حاضر، ضرایب همسانی خرده مقیاس استدلال بین ۰/۸۹ تا ۰/۹۲، خرده مقیاس تدابیر مبتنی بر پرخاشگری کلامی بین ۰/۹۲ تا ۰/۹۶ و خرده مقیاس تدابیر مبتنی بر خشونت بدنی بین ۰/۹۵ تا ۰/۹۸ قرار داشت. در زمینه روایی، توافق اعضا مختلف خانواده ها در مورد بخش های مختلف این پرسشنامه و تاکتیک های تعارض به کار گرفته شده توسط آن ها، گواه روایی همزمان است. به علاوه، اطلاعات زیادی در مورد

1. Conflict Tactics Scale (CTS)

2. Straus, Hamby, Boney-McCoy, & Sugarman

روایی سازه این مقیاس‌ها در اختیار است که از آن جمله می‌توان به همبستگی بین نمرات مربوط به تدابیر بکارگرفته در تعارض و عوامل ریسک خشونت خانواده، رفتارهای ضداجتماعی کودکان قربانی، سطوح محبت بین اعضاء خانواده و عزت‌نفس اشاره کرد (استراس، ۲۰۰۴؛ استراس و میکی، ۲۰۱۲).

فهرست تجدیدنظرشده علائم روان‌شناختی^۲: مقیاس خودگزارش‌دهی ۹۰ ماده‌ای علائم روان‌شناختی توسط درواگویتیس، لیپمن و کووی^۳ (۱۹۷۳) ساخته شده و ۹ بعد مختلف: شکایات جسمانی، وسواس اجباری، حساسیت در روابط متقابل، افسردگی، اضطراب، خصومت، ترس مرضی، افکار پارانوئیدی و روان‌پریشی را می‌سنجد. نتایج محاسبات مربوط به برآورد همسانی درونی در مورد ۱۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تربیت‌معلم حاکی از آن بوده است که ضریب همابستگی درونی مقیاس‌های فرعی این مجموعه، در سطح قابل قبول و بین ۰/۶۹ تا ۰/۸۸ قرار دارد و مقدار این ضریب برای کل مجموعه برابر با ۰/۷۸ است (هومن، ۱۳۷۵). در پژوهش حاضر، جهت مشخص نمودن دانش‌آموزان دارای اختلال از دانش‌آموزان بدون اختلال از نقطه برش ۲ در شاخص کلی بیماری^۴ این مقیاس بهره گرفته شد. بدین ترتیب که دانش‌آموزان دارای شاخص کلی برابر و بالاتر از این نمره به‌عنوان دانش‌آموزان دارای اختلال در نظر گرفته شدند.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی این دو در زیرمقیاس‌های پرسشنامه تدابیر به‌کاررفته به تفکیک پایه تحصیلی و جنسیت دانش‌آموزان در جدول ۱ ارائه شده است. تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها با استفاده از سه متغیر مستقل مقوله مربوط به فرزندان، وضع روان‌شناختی (با دو سطح بهنجار و نابهنجار)، پایه تحصیلی (با سه سطح: اول، دوم، سوم) و جنسیت (با دو سطح مذکر و مؤنث) و شش متغیر وابسته مربوط به والدین آنان شامل تدابیر استدلالی، پرخاشگری کلامی و خشونت بدنی به‌کاررفته در هنگام بروز تعارض‌های خانوادگی (با فرزند و در ارتباط با یکدیگر) صورت گرفت که خلاصه یافته‌های آن در جدول ۲ ذکر شده است.

1. Straus & Mickey
2. Symptom Checklist-90-R (SCL-90-R)
3. Dragotis, Lipeman, & Covey
4. General Symptom Index (GSI)

جدول ۱. میانگین نمرات مربوط به انواع تدابیر مواجهه با تعارض‌ها، به تفکیک وضع رفتار روان‌شناختی، پایه تحصیلی و جنسیت فرزند آنان

نوع تدابیر والدین						تعداد	جنسیت	پایه تحصیلی	وضع رفتار
خشونت بدنی		پرخاشگری کلامی		استدلال					
والدین با یکدیگر	والدین با فرزند	والدین با یکدیگر	والدین با فرزند	والدین با یکدیگر	والدین با فرزند				
۸/۲۷	۹/۵۶	۱۸/۸۴	۲۲/۳۱	۵۴/۸۸	۵۷/۲۳	۱۷۳	پسر	اول	بهنجار
۸/۹۶	۱۰/۲۶	۲۱/۷۵	۲۲/۸۶	۶۴/۷۰	۶۵/۷۷	۱۰۵	دختر		
۸/۲۵	۹/۹۰	۲۷/۸۵	۳۰/۳۰	۵۹/۲۵	۵۹/۴۵	۲۰	پسر	دوم	
۳/۲۶	۳/۹۱	۲۰/۱۹	۱۹/۱۸	۶۴/۵۸	۶۵/۹۹	۸۵	دختر		
۱۰/۱۲	۱۰/۸۱	۲۴/۶۴	۲۵/۹۶	۵۷/۰۶	۵۷/۶۷	۶۷	پسر	سوم	
۴/۱۳	۳/۷۶	۱۷/۹۲	۱۸/۱۵	۶۳/۶۱	۶۵/۹۹	۸۸	دختر		
۱۹/۹۶	۱۹/۵۴	۳۸/۹۶	۳۹/۴۲	۴۵/۵۴	۴۷/۶۳	۲۴	پسر	اول	نابهنجار
۱۲/۰۹	۱۴/۳۸	۳۱/۵۰	۳۶/۳۸	۵۸/۸۴	۵۲/۴۴	۲۲	دختر		
۱۰/۲۰	۹/۴۰	۳۲/۴۰	۲۵/۶۰	۳۹/۰۰	۵۰/۴۰	۵	پسر	دوم	
۹/۳۲	۱۳/۲۴	۲۷/۰۴	۳۴/۲۰	۵۳/۱۶	۵۲/۴۴	۱۵	دختر		
۷/۲۷	۱۰/۶۴	۲۹/۴۵	۲۸/۴۵	۵۳/۱۸	۵۱/۸۲	۱۱	پسر	سوم	
۹/۴۷	۱۶/۲۷	۳۶/۰۰	۴۸/۰۷	۵۵/۴۰	۵۳/۵۳	۱۵	دختر		

جدول ۲ نشان می‌دهد که ملاک‌آزمون‌های چندمتغیری برای اثرات اصلی یا تعاملی متغیرهای اثر متغیر گروه (بهنجار - نابهنجار) $(p < 0.001)$ ، $(F = 633)$ و $(df = (6, 633))$ ، اثر متغیر پایه تحصیلی فرزند $(p < 0.05)$ $(F = 2.017)$ ، $(df = (12, 1266))$ ، اثر متغیر جنسیت فرزند $(p < 0.001)$ $(F = 3.036)$ ، $(df = (6, 633))$ ، اثر تعاملی متغیرهای گروه و جنسیت فرزند $(p < 0.001)$ $(F = 3.058)$ ، $(df = (6, 633))$ و اثر تعاملی متغیرهای گروه، پایه تحصیلی و جنسیت فرزند $(p < 0.05)$ $(F = 1.465)$ ، $(df = (12, 1266))$ معنادار است. این یافته‌ها بدین معنا است که نیم‌رخ گروه‌های بهنجار در برابر نابهنجار، پایه‌های تحصیلی، گروه‌های حاصل از تعامل دو متغیر گروه با پایه تحصیلی و جنسیت و همچنین گروه‌های حاصل از تعامل سه متغیر

گروه، پایه تحصیلی و جنسیت از هم تفاوت معناداری دارند. از این رو، در ادامه برای مشخص کردن منابع تغییرات یافته شده در بین گروه‌ها، تحلیل بین‌آزمودنی‌ها انجام گرفت (جدول ۳).

جدول ۲. خلاصه یافته‌های آزمون‌های چندمتغیری داده‌های حاصل از پرسشنامه تدابیر مواجهه با تعارض

اثر	ملاک	مشخصه آزمون	نسبت F	درجه آزادی مربوط به فرضیه	درجه آزادی	سطح معناداری
گروه (بهنجار / نابهنجار)	ویلکز	۰/۹۴۱	۶/۶۷۲	۶	۶۳۳	< ۰/۰۰۱
پایه تحصیلی	ویلکز	۰/۹۸۶	۲/۰۱۷	۱۲	۱۲۶۶	< ۰/۰۵
جنسیت	ویلکز	۰/۹۷۲	۳/۰۳۶	۶	۶۳۳	< ۰/۰۰۱
گروه × پایه تحصیلی فرزند	ویلکز	۰/۹۷۱	۱/۵۴۵	۱۲	۱۲۶۸	< ۰/۰۵
گروه × جنسیت فرزند	ویلکز	۰/۹۶۷	۳/۵۸	۶	۶۳۳	< ۰/۰۰۱
گروه × پایه تحصیلی × جنسیت فرزند	ویلکز	۰/۹۷۳	۱/۴۶۵	۱۲	۱۲۶۶	< ۰/۰۵

جدول ۳ نشان می‌دهد که اثر اصلی متغیر گروه (بهنجاری / نابهنجاری) فرزند در متغیرهای شش-گانه تدابیر والدین از هم متفاوت است. اثر اصلی متغیر پایه تحصیلی فرزند بر متغیرهای خشونت بدنی والدین با فرزندان و با یکدیگر یعنی بین دانش‌آموزان متعلق به پایه تحصیلی مختلف از لحاظ میانگین نمره‌های مربوط به تدابیر مبتنی بر خشونت بدنی والدین با فرزندان و با یکدیگر تفاوت وجود دارد. اثر اصلی متغیر جنسیت فرزند بر متغیر تدابیر مبتنی بر استدلال والدین با یکدیگر، یعنی اینکه بین دو گروه دانش‌آموزان دختر و پسر در متغیر تدابیر مبتنی بر استدلال والدین با یکدیگر تفاوت وجود دارد. اثر تعاملی گروه و جنسیت فرزند بر متغیر پرخاشگری کلامی والدین با فرزندان، یعنی بین دختران و پسران متعلق به دو گروه دارای رفتار روان‌شناختی بهنجار و نابهنجار از لحاظ پرخاشگری کلامی والدین با فرزندان تفاوت وجود دارد. اثر تعاملی گروه، پایه تحصیلی و جنسیت فرزند بر متغیرهای تدابیر پرخاشگری کلامی والدین با فرزندان، تدابیر خشونت بدنی والدین با فرزندان و تدابیر خشونت بدنی والدین، یعنی دختران و پسران مشغول به تحصیل در پایه تحصیلی که رفتارهای روان‌شناختی بهنجار و نابهنجار دارند از نظر تدابیر پرخاشگری کلامی والدین با فرزندان، تدابیر خشونت بدنی والدین با فرزندان و تدابیر خشونت بدنی والدین از هم متفاوت هستند.

جدول ۳. خلاصه یافته‌های آزمون اثر بین‌آزمودنی میانگین اثرهای اصلی و تعاملی متغیرهای گروه، پایه تحصیلی و

جنسیت بر مؤلفه‌های تدابیر مواجهه با تعارض

منبع پراش	متغیر	درجات آزادی	میانگین مجذورات	نسبت F	سطح معنی‌داری
گروه (بهنجار / نابهنجار)	استدلال با فرزند	۱	۶۰۸۳/۶۹۳	۱۳/۸۲۷	< .۰/۰۰۱
	پرخاشگری کلامی با فرزند	۱	۹۳۸۰/۷۵۷	۲۸/۰۸۵	
	خشونت بدنی با فرزند	۱	۲۱۶۷/۵۹۹	۱۴/۸۰۵	
	استدلال با یکدیگر	۱	۶۰۵۵/۰۳۰	۱۲/۰۳۰	
	پرخاشگری کلامی با یکدیگر	۱	۷۱۷۲/۶۰۸	۲۰/۲۷۲	
	خشونت بدنی با یکدیگر	۱	۱۱۱۷/۶۰۷	۷/۲۹۶	
پایه تحصیلی فرزند	استدلال با فرزند	۲	۲۲/۸۶۴	۰/۰۵۲	< .۰/۰۵
	پرخاشگری کلامی با فرزند	۲	۱۸۵/۴۵۸	۰/۵۵۵	
	خشونت بدنی با فرزند	۲	۵۲۱/۵۸۸	۵/۵۶۳	
	استدلال با یکدیگر	۲	۱۸۱/۴۵۱	۰/۳۶۱	
	پرخاشگری کلامی با یکدیگر	۲	۲۶/۲۵۰	۰/۰۷۴	
	خشونت بدنی با یکدیگر	۲	۸۲۷/۶۳۳	۵/۳۹۰	
جنسیت فرزند	استدلال با فرزند	۱	۱۴۸۵/۹۹۹	۳/۳۷۷	< .۰/۰۰۱
	پرخاشگری کلامی با فرزند	۱	۸۰/۳۴۷	۰/۲۴۱	
	خشونت بدنی با فرزند	۱	۱۱۲/۶۰۷	۰/۷۶۹	
	استدلال با یکدیگر	۱	۴۵۹۹/۸۵۲	۹/۱۳۹	
	پرخاشگری کلامی با یکدیگر	۱	۵۴۸/۸۸۰	۱/۵۵۱	
	خشونت بدنی با یکدیگر	۱	۴۹۴/۵۳۲	۳/۲۲۸	
گروه × پایه تحصیلی	استدلال با فرزند	۲	۱۱۳/۳۴۷	۰/۲۵۸	< .۰/۰۰۱
	پرخاشگری کلامی با فرزند	۲	۶۰۹/۳۸۷	۱/۸۲۴	
	خشونت بدنی با فرزند	۲	۳۶/۱۸۵	۰/۲۴۷	
	استدلال با یکدیگر	۲	۴۴۰/۴۸۴	۰/۸۷۵	
	پرخاشگری کلامی با یکدیگر	۲	۴۵۲/۳۹۳	۱/۲۷۹	
	خشونت بدنی با یکدیگر	۲	۲۹۰/۰۳۰	۱/۸۹۳	
گروه × جنسیت فرزند	استدلال با فرزند	۱	۱۷۶/۵۸۴	۰/۴۰۱	< .۰/۰۰۱
	پرخاشگری کلامی با فرزند	۱	۳۳۰۵/۱۵۳	۹/۸۹۵	
	خشونت بدنی با فرزند	۱	۴۸۲/۸۵۵	۳/۲۹۸	
	استدلال با یکدیگر	۱	۱۱۱/۰۶۰	۰/۲۲۱	
	پرخاشگری کلامی با یکدیگر	۱	۴۷/۱۵۲	۰/۱۳۳	
	خشونت بدنی با یکدیگر	۱	۲۴/۴۳۶	۰/۱۶	
پایه تحصیلی × جنسیت فرزند	استدلال با فرزند	۲	۱۳۳/۷۹۵	۰/۳۰۴	< .۰/۰۰۱
	پرخاشگری کلامی با فرزند	۲	۴۰۵/۶۹۲	۱/۲۱۵	

	۰/۱۳۴	۱۹/۵۹۱	۲	خشونت بدنی با فرزند	
	۰/۷۴۵	۳۷۹/۶۷۳	۲	استدلال با یکدیگر	
	۰/۴۸۲	۱۷۰/۴۹۲	۲	پرخاشگری کلامی با یکدیگر	
	۰/۱۳۷	۲۰/۹۷۹	۲	خشونت بدنی با یکدیگر	
< ۰/۰۰۱	۰/۰۱۰	۴/۱۸۳	۲	استدلال با فرزند	گروه X پایه تحصیلی X جنسیت فرزند
	۶/۰۲۰	۲۰۱۰/۶۶۰	۲	پرخاشگری کلامی با فرزند	
	۵/۲۰۰	۷۶۱/۳۴۷	۲	خشونت بدنی با فرزند	
	۰/۳۹۴	۱۹۸/۴۱۲	۲	استدلال با یکدیگر	
	۲/۹۹۹	۱۰۶۱/۰۸۳	۲	پرخاشگری کلامی با یکدیگر	
	۳/۸۳۶	۵۸۷/۶۲۴	۲	خشونت بدنی با یکدیگر	

معنادار شدن نسبت F در آزمون بین آزمودنی‌ها مربوط به جدول ۳ ایجاب نمود که با بهره‌گیری از آزمون‌ها تبعی^۱، تفاوت‌های موجود بین گروه‌های مختلف موجود در تحلیل مشخص شود. انجام آزمون بن فرنی یا تعدیل بن فرنی^۲ نشان داد والدین نوجوانان بهنجار نسبت به والدین نوجوانان نابهنجار در هنگام بروز تعارض‌های خانوادگی از تدابیر سازنده مبتنی بر استدلال بیشتر استفاده می‌کنند. والدین نوجوانان بهنجار نسبت به والدین نوجوانان نابهنجار به هنگام بروز تعارض خانوادگی از دو نوع تدبیر غیرسازنده مبتنی بر پرخاشگری کلامی و خشونت بدنی کمتر استفاده می‌کنند. استفاده از تدابیر مبتنی بر خشونت بدنی در گروه والدین دارای فرزند شاغل به تحصیل در پایه اول دوره دوم متوسطه نسبت پایه‌های تحصیلی دیگر بیشتر است. استفاده از تدابیر مبتنی بر استدلال بین والدین در گروه والدین دارای فرزند نوجوان دختر به میزان بیشتری نسبت به والدین دارای فرزند نوجوان پسر صورت می‌گیرد. استفاده از تدابیر مبتنی بر پرخاشگری کلامی در هنگام بروز تعارض‌ها در والدین پسران و دختران دارای رفتار بهنجار نسبت به گروه‌های والدین دارای فرزند پسر و دختر دارای رفتار نابهنجار به میزان کمتری صورت می‌گیرد (جدول ۴).

1. follow-up tests

2. Bonferroni adjustment

جدول ۴. میانگین های نمرات تدابیر پرخاشگری کلامی والدین (بر اساس نظر فرزندان)

نوع رفتار روان شناختی	جنسیت فرزند	با فرزند	با یکدیگر
بهنجار	پسر	۲۶/۱۹	۲۳/۷۸
	دختر	۲۰/۰۶	۱۹/۸۵
نابهنجار	پسر	۳۱/۱۶	۳۳/۶۰
	دختر	۳۹/۵۵	۳۱/۵۱

نتایج مقایسه پس تجربی میانگین نمرات تدابیر پرخاشگری کلامی و خشونت بدنی والدین برای اثر تعاملی گروه (بهنجار / نابهنجار)، پایه تحصیلی و جنسیت فرزند جهت سهولت در ارائه در جداول ۵ و ۶ ارائه شده است.

جدول ۵. خلاصه نتایج آزمون بنفونی برای مقایسه پس تجربی میانگین های نمرات تدابیر پرخاشگری کلامی و خشونت بدنی والدین به تفکیک وضعیت رفتار روان شناختی، پایه تحصیلی و جنسیت فرزند آنان

نوع تدابیر والدین	وضع رفتار فرزند	پایه تحصیلی فرزند	نتیجه نهائی مقایسه میانگین ها
پرخاشگری کلامی (با فرزند)	بهنجار	اول دوم سوم	پسر = دختر پسر < دختر پسر < دختر
پرخاشگری کلامی (با فرزند)	نابهنجار	اول دوم سوم	پسر < دختر پسر > دختر پسر > دختر
خشونت بدنی (با فرزند)	بهنجار	اول دوم سوم	پسر = دختر پسر < دختر پسر < دختر
خشونت بدنی (با فرزند)	نابهنجار	اول دوم سوم	پسر < دختر پسر > دختر پسر > دختر
خشونت بدنی (با یکدیگر)	بهنجار	اول دوم سوم	پسر = دختر پسر < دختر پسر < دختر
خشونت بدنی (با یکدیگر)	نابهنجار	اول دوم سوم	پسر < دختر پسر = دختر پسر < دختر

جدول ۶ خلاصه نتایج آزمون بنفونی برای مقایسه پس تجربی میانگین‌های نمرات تدابیر پرخاشگری کلامی و خشونت بدنی والدین به تفکیک وضعیت رفتار روان‌شناختی، پایه تحصیلی و جنسیت فرزند آنان

نوع تدابیر والدین	طرف ارتباط	پایه تحصیلی فرزند	نتیجه نهایی مقایسه میانگین‌ها
پرخاشگری کلامی	فرزند	اول	پسر بهنجار > پسر نابهنجار
	فرزند	دوم	پسر بهنجار < پسر نابهنجار
	فرزند	سوم	پسر بهنجار > پسر نابهنجار
	فرزند	اول	دختر بهنجار > دختر نابهنجار
	فرزند	دوم	دختر بهنجار > دختر نابهنجار
	فرزند	سوم	دختر بهنجار > دختر نابهنجار
خشونت بدنی	فرزند	اول	پسر بهنجار > پسر نابهنجار
	فرزند	دوم	پسر بهنجار = پسر نابهنجار
	فرزند	سوم	پسر بهنجار = پسر نابهنجار
خشونت بدنی	فرزند	فرزند	دختر بهنجار > دختر نابهنجار
	فرزند	فرزند	دختر بهنجار > دختر نابهنجار
	فرزند	فرزند	دختر بهنجار > دختر نابهنجار
خشونت بدنی	همسر	اول	پسر بهنجار > پسر نابهنجار
	همسر	دوم	پسر بهنجار > پسر نابهنجار
	همسر	سوم	پسر بهنجار < پسر نابهنجار
خشونت بدنی	همسر	اول	دختر بهنجار > دختر نابهنجار
	همسر	دوم	دختر بهنجار > دختر نابهنجار
	همسر	سوم	دختر بهنجار > دختر نابهنجار

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه نوع تدابیر به‌کاررفته توسط والدین در هنگام بروز تعارض‌های خانوادگی، با وضعیت رفتار روان‌شناختی (بهنجار - نابهنجار بودن) فرزند نوجوان آنان بود. مقایسه ساده میانگین‌های نمرات خام نشان داد که والدین دارای فرزند نوجوان بهنجار در هنگام مواجهه با تعارض‌ها، نسبت به والدین دارای فرزند نابهنجار به میزان بیشتری از تدابیر استدلالی و به میزان کمتری از تدابیر پرخاشگری کلامی و تدابیر خشونت بدنی (پرخاشگری فیزیکی) در ارتباط با فرزند خود و در ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند.

با استفاده از مدل تحلیل واریانس چندمتغیری بر اساس وضعیت رفتار روان شناختی، جنسیت، پایه تحصیلی و انواع تدابیر به کاررفته توسط والدین در هنگام تعارض‌ها (شامل: تدابیر استدلالی، پرخاشگری کلامی و خشونت بدنی)، یافته‌های پژوهش نشان داد که در هنگام بروز تعارض‌های خانوادگی، والدین نوجوانان بهنجار (نسبت به والدین نوجوانان نابهنجار) بیشتر از تدابیر سازنده مبتنی بر استدلال استفاده می‌کنند. این یافته با نتایج پژوهش برم و کازین (۱۹۹۹)، منشار (۲۰۰۶)، پونت و همکاران (۲۰۰۵) و جونز و گاردنر (۲۰۰۲) همسو است.

هم چنین نتایج پژوهش حاکی از آن بود که والدین نوجوانان بهنجار (نسبت به والدین نوجوانان نابهنجار) هنگام بروز تعارض‌های خانوادگی، از تدابیر غیرسازنده مبتنی بر پرخاشگری کلامی و خشونت بدنی کمتر استفاده می‌کنند. این یافته با نتایج پژوهش منشار (۲۰۰۶)، جونز و گاردنر (۲۰۰۲)، ویسینک و میجر (۲۰۰۴)، جانسون، ترنر و آواتا (۲۰۰۳) و زیمرمن (۲۰۰۶) همخوان می‌باشد. در تبیین این یافته‌ها می‌توان به چند نکته اشاره کرد: از آنجاکه تعارض‌ها و شرایط تنش‌زای خانواده هیجانات قوی را در فرزندان برمی‌انگیزد (لاسول و لاسول، ۱۹۹۱؛ لی و همکاران، ۲۰۱۲)، احتمالاً موجب آن خواهد شد که آن‌ها بر روی شناخت، هیجان و رفتار خود کنترل کافی نداشته باشند و از رویکردهای گفت‌وگومحور و مسئله‌مدار استفاده نمایند. این در حالی است که یافته‌های مطالعه جونز و گاردنر (۲۰۰۲) نیز حاکی از آن بوده است که فرزندان نوجوان والدینی که از خشونت و پرخاشگری استفاده نمی‌کنند، در زمان مقابله با مشکلات بیشتر به شیوه‌های استدلالی و مسئله‌محور متوسل می‌شوند و رفتارهای هیجانی و نابهنجار خودداری می‌نمایند. به‌علاوه، شواهد پژوهشی نشان داده است که الگوی مستبدانه (که پرخاشگری و زورگویی جزء جدایی‌ناپذیر آن محسوب می‌شود) در حل تعارضات خانوادگی، استرس‌زاترین الگوی فرزندپروری است (فینی و نولر، ۲۰۰۰) و مطالعات پژوهشی نشان داده‌اند که این استرس و اضطرابی که در فرزندان ایجاد می‌شود به نوبه خود با رفتارهای تخریبی، احتمال پذیرش اعتیاد و اعمال خطرناک رابطه دارند (نصیرزاده، شریفی‌راد، اسلامی و حسن‌زاده، ۱۳۹۱).

در این میان، برخی پژوهش‌ها سبک دلبستگی را محور مطالعات خود قرار داده‌اند. به‌عنوان نمونه، سپاه منصور، امامی‌پور و حسن‌زاده (۱۳۸۸) در پژوهشی نشان داده‌اند که راهبردهای حل تعارض پرخاشگری کلامی و فیزیکی پدرومادر با سبک دلبستگی ایمن رابطه معکوس دارند. آن‌ها

معتقدند که گرمی، حامی بودن و ملایمت والدین و تصمیمات صحیح آنها در حل مشکلات موجب می‌شود که فرزندان دلبستگی ایمن پیدا کرده و نگرش مثبت‌تری نسبت به والدین داشته باشند؛ بنابراین، احتمال دارد که سلامت روان‌شناختی و رفتاری فرزندان نیز متأثر از سبک دلبستگی‌شان تغییر پیدا کند. این در حالی است که روان‌شناسانی همچون زیگموند فروید^۱، اریک اریکسون^۲، جان بالبی^۳، هاری استاک سالیوان^۴، کارن هورنای^۵ و برخی از رفتارگرایان در مورد وجود فضای گرم، مسئله‌مدار و غیرترسناک خانواده و تأثیر مثبت آن بر رفتار بهنجار فرزندان اهمیت و ارزش خاصی قائل شده‌اند (شولتز و شولتز^۶، ۱۳۹۰).

از سوی دیگر، می‌توان به فرایند الگوبرداری فرزندان از والدین اشاره داشت که احتمالاً در این مسئله نقش داشته است. با عنایت به نظریه یادگیری مشاهده‌ای بندورا^۷، استفاده پدرومادر از راهکارها و تدابیر مبتنی بر پرخاش و درگیری در زمان تعارضات شاید زمینه‌های یادگیری و تقلید تصمیمات و رفتارهای ناسالم توسط فرزندان را فراهم می‌آورد. البته این نکته با توجه به دوران حساس بلوغ نوجوانی و ماهیت طغیانگری آن نیز تشدید می‌شود (احدی و بنی‌جمالی، ۱۳۹۲). متقابلاً زمانی که والدین در حل تعارضات از تدابیر استدلالی و اقتداری بهره بگیرند نیز احتمال می‌رود که شرایط و زمینه مناسب‌تری را برای رشد نوجوان ایجاد نموده باشند.

به‌علاوه، یافته‌های پژوهش نشان دادند که بین دختران و پسران متعلق به دو گروه دارای رفتار روان‌شناختی بهنجار و نابهنجار از لحاظ پرخاشگری کلامی والدین با فرزندان تفاوت وجود دارد. در تبیین این یافته، احتمالاً بتوان به این نکته فرهنگی اشاره نمود که والدین ایرانی صرف‌نظر از وضعیت رفتاری فرزندشان، شیوه برخورد متفاوتی نسبت به دختر و پسر خود بکار می‌گیرند. در فرهنگ معاصر، روحیه لطیف و آسیب‌پذیر دختران همواره مورد تأکید بوده است و احتمالاً با وجود آمار نگران‌کننده فرار از خانه (اردلان، سیدان و ذوالفقاری مطلق، ۱۳۸۷) و اقدام به خودکشی دختران دانش‌آموز (مهرابی و شیخ‌دارانی، ۱۳۹۲)، والدین با احتیاط بیشتری با آنان به تعامل می‌پردازند و درباره به‌کارگیری تدابیر مبتنی بر پرخاشگری کلامی در رابطه با آنها تجدیدنظر می‌نمایند. همچنین نتایج پژوهش حاکی از آن بود که دختران و پسران مشغول به تحصیل در پایه‌های تحصیلی که رفتارهای روان‌شناختی بهنجار و نابهنجار دارند، از نظر تدابیر پرخاشگری

-
1. Sigmund Freud
 2. Erik Erikson
 3. John Bowlby
 4. Harry Stack Sullivan
 5. Karen Horney
 6. Schultz & Schultz
 7. Bandura

کلامی والدین با فرزندان، تدابیر خشونت بدنی والدین با فرزندان و تدابیر خشونت بدنی والدین از هم متفاوت هستند. این یافته بیانگر پیچیدگی‌های خاصی است که در بررسی تعامل این متغیرها وجود دارد. به عبارت دیگر، نه تنها جنسیت و رفتار فرزند، بلکه پایه تحصیلی او نیز با تدابیر به کاررفته از سوی والدین در زمان تعارضات در تعامل و سازگاری می‌باشد. با تغییر پایه تحصیلی فرزند، در واقع سن و سطح بلوغ عقلی-عاطفی او نیز تغییر می‌کند و احتمالاً با تکمیل شدن رشد تفکر انتزاعی و انتقادی در نگاه پیاژه (۱۹۷۰) تغییر نظام‌مند تعامل والدین با فرزندان نیز به‌نوعی قابلیت توجیه می‌یابد. به علاوه، به همین صورت انتظار می‌رود که با تغییر سن و تحصیلات فرزندان، در تدابیر خشونت بدنی والدین در رابطه با یکدیگر نیز تفاوت‌هایی ایجاد گردد.

به‌طور کلی، به نظر می‌رسد که کاربست یافته‌های به‌دست‌آمده از این‌گونه تحقیقات بتواند در فرایند تصمیم‌گیری مسئولان آموزش و پرورش، مدیران مدارس و انجمن اولیاء و مربیان جهت تعیین محتوای دوره‌های آموزشی و مشاوره‌ای برای والدین دانش‌آموزان متمرکز واقع شود؛ چراکه آموزش والدین برای مقابله صحیح و مؤثر با تعارضات و کشمکش‌ها و نیز به‌کارگیری سبک‌های فرزندپروری سازنده و مثبت از راهکارهایی است که می‌تواند رفتار و سلامت دانش‌آموزان را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد. با توجه به اینکه پژوهش حاضر بر روی جمعیت دانش‌آموزان تهرانی صورت پذیرفته است، تعمیم یافته‌های به‌دست‌آمده به جوامع و گروه‌های دیگر می‌بایست با احتیاط صورت بگیرد. به علاوه، پیشنهاد می‌گردد که در پژوهش‌های آتی به بررسی نقش عوامل فرهنگی و هویتی در رابطه تدابیر والدین در تعارضات با وضعیت رفتار دانش‌آموز نیز پرداخته شود. همچنین شایسته است همانند برخی از پژوهش‌های خارجی (ویکاف و کیرکپاتریک، ۲۰۱۶) نقش ویژگی‌های روان-شناختی والدین در نوع پرخاشگری و استراتژی مقابله با تعارض مورد بررسی قرار گیرد.

کتابنامه

- احدی، حسن و بنی‌جمالی، شکوه السادات (۱۳۹۲). *روانشناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روانشناسی کودک)*. تهران: بخشایش.
- اردلان، علی؛ سیدان، فریبا و ذوالفقاری مطلق، مصطفی (۱۳۸۷). عوامل مؤثر بر فرار دختران از خانه. *رفاه اجتماعی*، ۷(۲۹)، ۲۵۳-۲۷۴.
- افروز، غلامعلی (۱۳۹۳). *روان‌شناسی ازدواج و شکوه همسری*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ثیابی، باقر (۱۳۷۰). آسیب‌شناسی خانواده. *فصلنامه پژوهش‌های تربیتی*، ۱، ۳، ۱۴-۳۰.
- سپاه منصور، مژگان؛ امامی‌پور، سوزان و حسن‌زاده فرشید (۱۳۸۸). رابطه سبک‌های دلبستگی و راهبردهای حل تعارض فرزند-والد بر نگرش فرزندان نسبت به والدین. *اندیشه و رفتار*، ۴، ۱۴، ۶۵-۷۵.
- شاه‌حسینی، زهره؛ سیمبر، معصومه و رمضان خانی، علی (۱۳۹۱). نیازهای سلامت دختران نوجوان: تبیین نقش و اهمیت خانواده. *پایش*، ۱۱، ۳، ۳۵۱-۳۵۹.
- شولتز، دوان و شولتز، سیدنی، آلن (۱۳۹۰). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر ویرایش.
- فراهانی، محمدتقی (۱۳۸۶). رابطه سلامت روان‌شناختی نوجوانان ۱۵-۱۸ ساله با سبک‌های تربیتی و وضعیت اقتصادی اجتماعی والدین. *پژوهش در سلامت روان‌شناختی*، ۱(۱)، ۴۸-۵۵.
- قره‌باغی، فاطمه (۱۳۸۹). نقش تعارض زناشویی و رابطه والدین با کودک در نشانه‌های آسیب‌شناختی عاطفی و رفتاری کودک. *فصلنامه پژوهش‌های روان‌شناختی*، ۱۳، ۱، ۸۹-۱۰۸.
- کرمی نوری، رضا؛ مکری، آدرخش؛ محمدی‌فر، محمد و یزدانی، اسماعیل (۱۳۸۱). مطالعه عوامل مؤثر بر احساس شادی و بهزیستی در دانشجویان دانشگاه تهران. *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ۳۲، ۱، ۳-۴۱.
- گل پرور، محسن؛ واثقی، زهرا؛ مصاحبی، محمدرضا و جوادیان، زهرا (۱۳۹۱). کارکردهای تعارض بین‌فردی و مدیریت تعارض در پیوند میان استرس و فرسودگی با پرخاشگری. *روان‌شناسی معاصر*، ۷، ۲، ۶۱-۷۲.
- مای‌لی، ریچارد (۱۳۸۰). *ساخت، پدیدآیی و تحول شخصیت*. ترجمه محمود منصور. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مهرابی، حسینعلی و شیخ‌دارانی، هما (۱۳۹۲). نقش عوامل مؤثر در گرایش به خودکشی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه. *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۱۴(۳)، ۹۱-۱۰۰.
- نصیرزاده، مصطفی؛ شریفی‌راد، غلامرضا؛ اسلامی، احمدعلی و حسن‌زاده، اکبر (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای افسردگی، اضطراب و استرس در جوانان ۱۸ تا ۲۹ سال با رفتار و عدم رفتار سوء‌مصرف مواد. *تحقیقات نظام سلامت*، ۸(۶)، ۱۰۱۶-۱۰۰۹.
- نعمت‌اللهی، مریم و طهماسبی، سیامک (۱۳۹۳). بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های سازگاری به والدین بر کاهش مشکلات رفتاری کودکان. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۰، ۳۸، ۱۵۹-۱۷۴.

هوستون، آلتا کارول و ماسن، پاول هنری (۱۳۹۴). رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی. تهران: نشر مرکز.

Reference

- Benedict, R. (1938). Continuities and discontinuities in cultural conditioning. *Psychiatry*, 1, 161-167.
- Brehm, S., & Kassins, S. (1999). *Social psychology*. Houghton Mifflin Company.
- Butters, J. E. (2002). Family stressors and adolescent cannabis use: A pathway to problem use. *Journal of Adolescence*, 25, 645-654.
- Canetti, L., Bachar, E. M., Bonne, O., Agid, O., Lerer, B., DeNour, A. K., & Shaler, A.V. (2000). The impact of parental death versus separation from parents on the mental health in Israeli adolescents. *Comprehensive Psychiatry*, 41(5), 360-368.
- Cochran, W. G. (1977). *Sampling techniques* (3rd ed.). New York: John Wiley & Sons.
- Cohen, J. (1988). *Statistical power analysis for the behavioral sciences* (2nd ed.). New Jersey: Lawrence Erlbaum.
- David, C., Steele, R., Forehand, R., & Armistead, L. (2006). The role of family conflict and marital conflict in adolescent functioning. *Journal of Family Violence*, 11, 1, 81-91.
- Dekovic, M., Wissink, I. B., & Meijer, A. M. (2004). The role of family and peer relations in adolescent antisocial behavior: Comparison of four ethnic groups. *Journal of Adolescent Health*, 27, 497-514.
- Dragotis, L. R., Lipeman, R. S., & Covey, L. (1973). SCL-90: An outpatient psychiatric rating scale: Preliminary report. *Psychopharmacology Bulletin*, 9(1), 13-28.
- Dwairy, M. & Menshar, K. E. (2006). Parenting style individuation, and mental health of Egyptian adolescents. *Journal of Adolescence*, 29, 103-117.
- Feeney, J. A., & Noller, P. (1990). Attachment style as a predictor of adult romantic relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, 282-292.
- Forehand, R., Armistead, L., & David, C. (1997). Is adolescent adjustment following parental divorce a function of predivorce adjustment? *Journal of Abnormal Child Psychology*, 25, 157-164.
- Hyde, J. (2005). From home to street: Understanding young people transitions into homelessness. *Journal of Adolescence*, 28, 171-183.

- Jenkins, J. M., & Smith, M. A. (1991). Marital disharmony and children's behavior problems: Aspects of poor marriage that affect children adversely. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 32, 793-810.
- Johnson, J. R. (1994). High-conflict divorce. *Children and Divorce*, 4(1), 165-182.
- Johnson, S. L., Turner, R. J., & Iwata, N. (2003). BIS/BAS levels and psychiatric disorder: An epidemiological study. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 25, 25-36.
- Jones, S. R., & Gardner, S. P. (2002). Variables related to attitudes toward domestic violence and use of reasoning, verbal aggression, and violent conflict tactics in high school students. *Journal of Family and Consumer Sciences Education*, 20(1), 32-47.
- Kim, K., & Smith, P. K. (1998). Retrospective survey of parental marital relations and child development. *International Journal of Behavioral Development*, 22(4), 729-751.
- Lasswell, M. E., & Lasswell. T. E. (1991). *Marriage and the family*. California: Wadsworth.
- Lee, S. J., Lansford, J. E., Pettit, G. S., Bates, J. E., & Dodge, K. A. (2012). Parental agreement of reporting parent to child aggression using the conflict tactics scales. *Child Abuse & Neglect*, 36(6), 510-518.
- Mead, M. (1950). *Coming of age in Samoa*. New York: New American Library.
- Noller, P., & Feeney, J. A. (2000). Marital conflicted adolescents. *Family Matters*, 55, 68-73.
- Piaget, J. (1970). *Science of education and the psychology of the child*. New York: Orion Press.
- Ponnet, K., Vermeiren, R., Jaspers, I., Mussche, B., Ruchkin, V., Schwab-Stone, M. & Deboutte, D. (2005). Suicidal behavior in adolescents: Associations with parental marital status and perceived parent-adolescent relationship. *Journal of Affective Disorders*, 89, 107-113.
- Ryan, B. A., & Adams, G. R. (1995). *The family-school connection: Theory, research, and practice*. New York: Sage.
- Smith, M. A., & Jenkins, J. M. (1991). The effects of marital disharmony on prepubertal children. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 19, 625-644.
- Steele, R., Forehand, R., & Armistead, L. (1997). The role of family processes and child coping strategies in the relationship between

- parent chronic illness and child internalizing problems. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 25, 83-94.
- Straus, M. A., & Mickey, E. L. (2012). Reliability, validity, and prevalence of partner violence measured by the conflict tactics scales in male-dominant nations. *Aggression and Violent Behavior*, 17, 5, 463-474.
- Straus, M. A., Hamby, S. L., Boney-McCoy, S., & Sugarman, D. B. (1995). *The revised Conflict Tactics Scales (CTS2-form A)*. Durham, NH: Family Research Laboratory.
- Strauss, M. A. (2004). *Bibliography and tabular summary of publications on the revised Conflict Tactics Scale (CTS2 and CTSPC)*. Durham, NH: Family Research Laboratory, University of New Hampshire.
- Wyckoff, J. P., & Kirkpatrick, L. A. (2016). Direct and indirect aggression tactics as a function of domain-specific self-esteem. *Personality and Individual Differences*, 92, 135-142.
- Zimmermann, G. (2006). Delinquency in male adolescents: The role of alexithymia and family structure. *Journal of Adolescence*, 29(3), 321-32.

